

# تاریخ تشیع (۲)

دولت‌ها، خاندان‌ها و آثار علمی و فرهنگی شیعه

حسین حسینیان مقدم  
منصور داداش نژاد  
محمد رضا هدایت‌پناه  
حسین مرادی نسب

زیر نظر دکتر سید احمد رضا خضری

تاریخ تشیع / جمعی از مؤلفان؛ زیر نظر احمد رضا خضری . – تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)؛ قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۵

۲ ج. – (پژوهشگاه حوزه و دانشگاه؛ ۹۵، ۹۶. تاریخ؛ ۲۴، ۲۵) (سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)؛ ۹۳۷، ۹۳۶. الهیات (تاریخ و تمدن ملل اسلامی)؛ ۱۷، ۱۶)

ISBN: 978-964-7788-36-6 (ج) (۱) بهای ۲۲۵۰۰ ریال

ISBN: 978-964-7788-37-3 (ج) (۲) بهای ۲۷۰۰۰ ریال

فهرستنوبیسی بر اساس اطلاعات فیبا.

کتابنامه: ج. ۲: ص. [۳۸۱-۴۰۴] همچنین به صور زیرنویس.

نمایه.

مندرجات: ج. ۱. دوره حضور امامان معصوم(ع). – ج. ۲. دولت‌ها، خاندان‌ها و آثار علمی و فرهنگی شیعه.

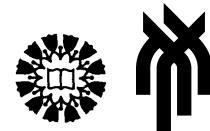
۱. شیعه – تاریخ. ۲. اسلام – تاریخ. الف. خضری، احمد رضا، ۱۳۴۵ – ، ناظر. ب. سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت). ج. پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

۲۹۷ / ۵۳

BP ۲۳۹ / ۲

کتابخانه ملی ایران

م ۸۴ - ۳۸۵۹



تاریخ تشیع (۲): دولت‌ها، خاندان‌ها و آثار علمی و فرهنگی شیعه

مؤلفان: حسین حسینیان مقدم، منصور داداش نژاد، حسین مرادی نسب و محمدرضا هدایت پناه

زیر نظر: دکتر سید احمد رضا خضری

ناشر: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه

ناشر همکار: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)

ویراستار: سید محمد دلال موسوی

حروفچینی و صفحه‌آرایی: اداره چاپ و انتشارات پژوهشگاه

چاپ نهم: پاییز ۱۳۹۳ (چاپ هشتم: زمستان ۱۳۹۲)

تعداد: ۲۰۰۰ نسخه

چاپ: قم - جعفری

قیمت: ۱۳۵۰۰۰ ریال

### کلیه حقوق برای ناشران محفوظ و نقل مطالب با ذکر مأخذ بلامانع است.

قم: ابتدای شهرک پردیسان، بلوار دانشگاه، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، تلفن: ۰۲۵۳۲۱۱۱۱۰۰، ۳۲۸۰۳۰۹۰، نمابر: ۳۲۱۱۱۳۰۰.

ص.پ. ۰۳۷۱۸۵۳۱۵۱ • تهران: خ انقلاب، بین وصال و قدس، نبش کوی اسکو، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، تلفن: ۶۶۹۷۸۹۲۰ و ۶۶۴۰۲۶۰۰

www.rihu.ac.ir Email: info.ac.ir

تهران: بزرگراه جلال آلمحمد، تقاطع پل یادگار امام، رو به روی پمپ گاز، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)،

تلفن: ۰۴۴۲۳۴۸۷۷۷، نمابر: ۴۴۲۴۸۴۲-۳، تلفن: ۰۶۶۴۰۸۱۲۰ - تلفن: ۰۶۶۴۰۸۱۰۹ و ۰۱۰۷

Website: www.samt.ac.ir Email: info@samt.ac.ir



عکس امام

مطالعه و تحقیق در تاریخ اسلام راهگشای ملت در پیشبرد انقلاب [است] در هر صورت مهاها آن اینجا هستیم باید خودمان را بسازیم. اگر یک ملتی بخواهد مقاومت کند برای یک حرف حقی، باید از تاریخ استفاده کند. از تاریخ اسلام استفاده کنید، ببینید که در تاریخ اسلام چه گذشته و اینکه گذشته سرمشق است از برای ما.

صحیفه نور، ج ۴، ص ۱۳

## مقدمه ناشران

نیازگستردۀ دانشگاه‌ها به منابع و متون درسی با نگرش اسلامی در رشته‌های علوم انسانی، و محدود بودن امکانات مراکز علمی و پژوهشی که خود را موظف به پاسخگویی به این نیازها می‌دانند، ایجاب می‌کند امکانات موجود با همکاری دانشگاه‌ها و مراکز پژوهشی در مسیر اهداف مشترک به خدمت گرفته شود و افزون بر ارتقای کیفی و کمّی منابع درسی از دوباره کاری جلوگیری به عمل آید.

به همین منظور، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت) سیزدهمین کتاب مشترک خود را با انتشار کتاب «تاریخ تشیع ۲، دولتها، خاندانها و آثار علمی و فرهنگی شیعه» به جامعه علمی کشور عرضه می‌کند.

این کتاب برای دانشجویان رشته‌های تاریخ اسلام، تاریخ تمدن اسلامی، تاریخ تشیع و نیز دیگر زیرمجموعه‌های رشته‌های تاریخ به ارزش ۲ واحد تدوین شده است. امید آنکه علاوه بر جامعه دانشگاهی، همه علاقه‌مندان مباحث تاریخی نیز از آن بهره‌مند شوند.

## فهرست مطالب

۱	پیشگفتار
بخش اول: دولتهای شیعی	
۴	فصل یکم: دولت علویان در طبرستان
۴	۱. جغرافیای طبرستان
۵	۲. ورود اعراب به طبرستان
۵	۳. قدرتهای محلی در طبرستان و دیلم
۶	۴. همکاری خاندانهای محلی با علویان
۷	۵. ورود نخستین علویان به طبرستان
۸	۶. شکل‌گیری نهضت طبرستان
۱۰	۷. فرمانروایان علوی در طبرستان
۱۷	۸. تحولات فرهنگی دوره علویان
۲۳	۹. تحولات سیاسی و اجتماعی دوره علویان
۲۴	۱۰. زوال دولت علویان
۲۵	خلاصه
۲۶	محورهای مطالعاتی
۲۷	فصل دوم: دولت آل بویه
۲۷	۱. تأسیس دولت آل بویه
۳۲	۲. حاکمان آل بویه
۴۴	۳. دولت عضدالدله، اوج قدرت آل بویه
۴۶	۴. منازعات آل بویه بر سر قدرت

۵۶	۵. مذهب آل بویه.....
۷۱	۶. خدمات آل بویه .....
۷۲	۷۲..... ۱ - ۶. خدمات فرهنگی.....
۷۶	۷۶..... ۲ - ۶. خدمات اجتماعی .....
۷۶	الف) امنیت.....
۷۷	ب) آبادانی .....
۸۰	خلاصه.....
۸۲	محورهای مطالعاتی .....
۸۳	فصل سوم: دولت اسماعیلیان.....
۸۳	۱. پیدایش مذهب اسماعیلی.....
۸۳	۱ - ۱. فاطمیان مصر.....
۸۶	۲. پیدایش اسماعیلۀ نزاری در ایران .....
۹۱	۳. رهبران اسماعیلیه پس از حسن صباح.....
۹۴	۴. فدائیان اسماعیلی.....
۱۰۱	۵. اندیشه‌های کلامی اسماعیلیان نزاری .....
۱۰۴	خلاصه.....
۱۰۵	محورهای مطالعاتی .....
۱۰۷	فصل چهارم: دولت سربدار.....
۱۰۷	۱. خاستگاه دولت سربدار .....
۱۰۷	۲. زمینه‌های تاریخی نهضت سربداران در خراسان .....
۱۱۰	۳. امیران سربدار.....
۱۱۹	۴. تحولات سیاسی و اجتماعی دوران سربداران.....
۱۲۱	۵. تحولات فرهنگی و احیای مذهب تشیع .....
۱۲۴	۶. انعکاس جنبش سربداران .....
۱۲۴	۷. سقوط سربداران .....
۱۲۴	خلاصه.....
۱۲۵	محورهای مطالعاتی .....

فصل پنجم: دولت مرعشیان .....	۱۲۶
۱. نسبنامه مرعشیان .....	۱۲۶
۲. آغاز نهضت مرعشیان .....	۱۲۶
۳. قدرتهای محلی طبرستان به هنگام ظهور مرعشیان .....	۱۲۷
۴. تأسیس دولت مرعشیان .....	۱۲۹
۵. حمله تیمور به قلمرو مرعشیان .....	۱۳۱
۶. تحولات سیاسی و اجتماعی در زمان مرعشیان .....	۱۳۴
۷. تلاش‌های فرهنگی .....	۱۳۴
۸. تأثیرات مذهبی قیام مرعشیان .....	۱۳۵
خلاصه .....	۱۳۵
محورهای مطالعاتی .....	۱۳۶
فصل ششم: دولت آل کیا .....	۱۳۷
۱. جغرافیای تاریخی گیلان .....	۱۳۷
۲. نسب آل کیا .....	۱۳۸
۳. آغاز نهضت آل کیا .....	۱۳۸
۴. روابط آل کیا با صفویان .....	۱۴۰
۵. فرمانروایان سادات کیایی .....	۱۴۲
۶. تحولات و تلاش‌های فرهنگی و مذهبی .....	۱۵۴
۷. فعالیتهای اجتماعی و اقتصادی در عهد آل کیا .....	۱۵۸
۸. آداب و سنتهای اجتماعی در عهد آل کیا .....	۱۶۰
خلاصه .....	۱۶۱
محورهای مطالعاتی .....	۱۶۲

## بخش دوم: خاندانهای شیعی

فصل یکم: اشعریان .....	۱۶۴
نسب اشعریان .....	۱۶۴
۱. اسلام اشعریان .....	۱۶۴
۲. اشعریان و فتوحات .....	۱۶۵

۱۶۶	۳. مهاجرت اشعریان.....
۱۶۹	۴. تشیع اشعریان .....
۱۷۲	۱ - ۴. اشعریان و امامان معصوم .....
۱۷۵	۲ - ۴. مرجعیت علمی اشعریان.....
۱۷۶	۳ - ۴. اشعریان و غلو.....
۱۷۷	۵. فرجام اشعریان.....
۱۷۹	خلاصه.....
۱۸۰	محورهای مطالعاتی .....
۱۸۱	فصل دوم: نوبختیان .....
۱۸۱	۱. نسب نوبختیان.....
۱۸۱	۲. نوبختیان و عباسیان.....
۱۸۴	۳. مذهب نوبختیان.....
۱۸۶	۴. جایگاه علمی - اجتماعی نوبختیان .....
۱۹۲	۵. امامت در نگاه نوبختیان .....
۱۹۶	۶. فرهیختگان نوبختی .....
۲۰۹	۷. دیگر نوبختیان .....
۲۱۱	خلاصه.....
۲۱۲	محورهای مطالعاتی .....
۲۱۳	فصل سوم: آل بابویه .....
۲۱۳	۱. جایگاه علمی و اجتماعی آل بابویه .....
۲۱۴	۲. شخصیتهای علمی آل بابویه .....
۲۳۱	۳. اسامی دیگر دانشمندان خاندان بابویه.....
۲۳۴	خلاصه.....
۲۳۵	محورهای مطالعاتی .....
۲۳۶	فصل چهارم: نقبا و سادات بیهق .....
۲۳۶	۱. خاستگاه و زمینه تاریخی .....
۲۳۹	۲. آل زباره .....
۲۴۳	۳. جغرافیای انسانی بیهق .....

۴. فرقه‌های مذهبی در بیهق .....	۲۴۶
۵. مناسبات سیاسی - اجتماعی و فرهنگی بیهق .....	۲۵۱
۱ - ۵. اوضاع سیاسی - اجتماعی .....	۲۵۱
۲ - ۵. اوضاع فرهنگی .....	۲۵۲
خلاصه .....	۲۵۵
محورهای مطالعاتی .....	۲۵۵
فصل پنجم: سادات طالبیه قم و نقبای ری و قم .....	۲۵۶
۱. سادات طالبیه قم .....	۲۵۶
۱ - ۱. قم، خاستگاه تشیع در ایران .....	۲۵۶
۲ - ۱. مهاجرت سادات طالبیه به قم .....	۲۵۹
۲. نقبای ری و قم .....	۲۷۰
۱ - ۲. تاریخچه سیاسی، مذهبی ری پس از اسلام .....	۲۷۰
۲ - ۲. منصب نقابت و وظایف نقیب .....	۲۷۳
خلاصه .....	۲۸۱
محورهای مطالعاتی .....	۲۸۲

### بخش سوم: آثار علمی و فرهنگی شیعه

فصل اول: تاریخ آموزش و پرورش .....	۲۸۴
۱. اهمیت دانش و دانش آموزی .....	۲۸۴
۲. انگیزه و اهداف آموزشی .....	۲۸۶
۳. روش‌های آموزشی .....	۲۸۹
۴. مواد آموزشی .....	۲۹۶
۵. نهادهای آموزشی .....	۲۹۸
۶. آموزگاران .....	۳۱۱
۱ - ۶. ائمه(ع) .....	۳۱۱
۲ - ۶. معلم مکتب .....	۳۱۶
۳ - ۶. شیخ .....	۳۱۷
۴ - ۶. مدرس .....	۳۱۷

۳۱۸	۷. سهم حوزه‌های شیعی
۳۱۸	۱ - ۷. حوزهٔ مدینه
۳۱۸	۲ - ۷. حوزهٔ عراق
۳۲۳	۳ - ۷. حوزهٔ ایران
۳۲۶	۸. اختلاف روش حوزه‌های ایران و عراق
۳۲۹	فصل دوم: پیشوایان و اندیشمندان شیعی و آثار آنان
۳۲۹	۱. پیشوایان معصوم(ع)
۳۳۰	۱ - ۱. آثار ائمه(ع)
۳۳۷	۲ - ۱. روایات ائمه(ع)
۳۳۸	۲. شاگردان ائمهٔ اطهار(ع)
۳۳۹	۱ - ۲. اصحاب اجمع
۳۴۲	۲ - ۲. کتب اصحاب ائمه (ع)
۳۴۶	۳. دانشمندان شیعه در عصر غیبت
۳۵۷	فصل سوم: سهم شیعیان در پیدایش و پیشبرد علوم
۳۵۷	۱. علم تاریخ و سیره
۳۶۳	۲. علم رجال و فهرست
۳۶۷	۳. علم حدیث
۳۶۹	۴. علم فرق
۳۷۰	۵. علوم قرآنی و تفسیر
۳۷۲	۶. علم اصول فقه
۳۷۳	۷. علم فقه
۳۷۶	۸. علم کلام
۳۷۸	خلاصه
۳۷۹	محورهای مطالعاتی
۳۸۱	منابع
۴۰۵	نمایه اشخاص
۴۳۱	نمایه اماکن

## پیشگفتار

تألیف و نگارش تواریخ دودمانی در تاریخ‌نگاری اسلامی پیشینه‌ای دراز دارد. این موضوع به حوادث و رویدادهایی باز می‌گردد که از اواسط سده دوم هجری پدید آمد و ریشه در دو عامل مهم داشت: نخست، جنبش‌های استقلال طلبانه اقوامی که با پیشینهٔ تاریخی و سابقه فرهنگی خود اسلام را پذیرفته بودند، اما حاضر به پذیرش حاکمیت عربی، که از طریق دستگاه خلافت اعمال می‌شد، نبودند. دیگر آنکه، نهضت‌های اعتقادی پیروان مذاهی چون تشیع بود که پیروان آنها با دستگاه خلافت و عاملان آن اختلاف مبنایی داشتند و برآن بودند تا قدرت و حکومت را از چنگ آنها درآورند؛ زیرا در اندیشه و نظرگاه عقیدتی پیروان این مذاهب، خلفای عباسی و کارگزارانشان، غاصبان خلافت بودند و گرفتن حکومت و قدرت آنان را از وظایف مهم خود می‌شمردند. خاصه آنکه به رغم نقش انکارناپذیر علویان در پیروزی دعوت عباسی، عباسیان از نخستین سالهای خلافت خود، شیعیان را با خشونت بسیار از خود راندند و در قلع و قمع آنان از هیچ کاری دریغ نکردند. این بی‌مهری‌ها از همان آغاز موجب بروز شورشها و اقداماتی از سوی شیعیان شد و زمینه قیامهای متعددی چون شریک بن شیخ مهری، نفس زکیه، ابراهیم باخمرا، یحیی و ادريس فرزندان عبدالله حسنی، حسین بن علی (شهید فخر) و دیگران را پدید آورد.

با آنکه بیشتر این قیامها در سده دوم هجری به خون نشست و به تأسیس حکومت یا دولتی نینجامید، اما زمینه مناسبی برای تأسیس دولتهای شیعی در سده سوم هجری فراهم ساخت. چنانکه به دنبال این قیامها و به خونخواهی کشتگان آنها بود که دولتهایی چون ادريسیان، علویان طبرستان، قرمطیان، بُویهیان و اسماعیلیان پدید آمدند و خاندانهای شیعی با حمایت و پشتیبانی این دولتها توانستند مبانی اعتقادی خود را در قلمرو آنان گسترش دهند. مؤلفان این اثر برآند تا زمینه‌ها و چگونگی تأسیس این دولتها را در شرق اسلامی بررسی کنند و نقش و اهمیت خاندانهای شیعی و خدمات علمی و فرهنگی آنان را تبیین

نمایند. کتاب حاضر برای برآوردن نیاز دانشجویان رشتہ تاریخ، خاصه دانشجویان رشتہ تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی در درس تاریخ تشیع (۲) تدوین شده است؛ از این رو، از پرداختن به فراز و فروود دولتهایی چون صفویان، ادریسیان، زیدیه و حمدانیان، که موضوع دروس دیگر است، خودداری شده است. مؤلفان در تدوین این اثر، حجج اسلام آقایان: حسین مرادی نسب، محمد رضا هدایت‌پناه، حسین حسینیان مقدم و جناب آقای منصور داداش نژاد بوده‌اند که زحمات توان فرسای یکایک آنان را سپاس می‌گوییم. نیز از جناب آقای محمد حاج تقی که تدوین خاندان اشعری را عهده‌دار شد و از جناب آقای دکتر علی بیات، که با وجود مشکلات فراوان، با طرح دیدگاه‌های ارزشمند خود همواره همراه من بود، سپاسگزارم. همچنین بر خود فرض می‌دانم که از حمایت‌های بسیاری دریغ حجت‌الاسلام و المسلمين جناب آقای علیرضا اعرافی، ریاست محترم پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و حجت‌الاسلام و المسلمين جناب آقای محمود نوذری، معاونت محترم پژوهشی وقت و همکاری حجت‌الاسلام و المسلمين جناب آقای حسین حسینیان مقدم، دبیر محترم گروه تاریخ، در تنظیم و یکسان‌سازی فصلها، و تلاشهای همکاران محترم گروه تاریخ و تمدن «سمت» در مطالعهٔ دقیق متن نهائی کتاب، قدردانی کنم.

آخر سخن آنکه، این بنده و مؤلفان تردیدی نداریم که به رغم مساعی و کوشش‌های فراوان برای پدید آوردن کتاب، این اثر خالی از عیب و نقص نیست؛ از این رو، با آگوشی باز و رویی‌گشاده، پذیرای نظرها، دیدگاه‌ها و راهنمایی‌های استادان، پژوهشگران، دانشجویان و خوانندگان دانش‌دost هستیم.

سید احمد رضا خضری

بهار ۱۳۸۴

بخش اول

## دولتهای شیعی

## فصل یکم

### دولت علویان در طبرستان

#### ۱. جغرافیای طبرستان

طبرستان<sup>۱</sup> در جنوب و جنوب شرقی دریای خزر قرار دارد و سرزمینی سرسیز، آباد و دارای موانع طبیعی بوده است و از شهرها و دهکده‌های معروف آن، ساری، مامطیر، ترجی، ناتل، چالوس، رویان، کلار و آمل را می‌توان نام برد. شهر بزرگ آمل، مقر حکومت سلاطین طبرستان بوده است.<sup>۲</sup>

مقدسی، طبرستان را دارای کوه‌های بسیار و باران فراوان، وصف کرده و آمل را مرکز شهرهای چالوس، مامطیر، ترجی، ساری، تمیشه و... دانسته است.<sup>۳</sup>

قزوینی نیز یادآور شده که طبرستان، ملکی است معروف که زمینش جنگل و آب بسیار دارد و به فارسی آن را «مازندران» می‌خوانند و میان ری، دامغان و دریای خزر قرار گرفته است.<sup>۴</sup> همچنین ابن فقیه درباره طبرستان می‌گوید که آمل، مرکز طبرستان، جایگاه فرمانروایان بوده است و از قول بلاذری می‌نویسد که طبرستان به هشت ناحیه تقسیم می‌شود.<sup>۵</sup>

دمشقی، طبرستان را سرزمینی پُر از دژ دانسته که به سبب نیرومندی و قدرت مردانش به این نام خوانده شده است. به گفته وی، آمل، بزرگترین شهر طبرستان است و از دیگر شهرهای آن، ناتل، کلار، رویان، ساری و چالوس را می‌توان نام برد.<sup>۶</sup>

۱. طبرستان، نام سابق مازندران است و قسمتی از ایالت قدیمی «فرشواذگر» به حساب می‌آمده که شامل آذربایجان، طبرستان، گیلان، دیلم، ری، قورمیس، دامغان و گرگان بوده است (ر.ک: ابن اسفندیار، تاریخ طبرستان، ص ۵۶).

۲. حدود العالم من المشرق الى المغرب، مؤلف ناشناخته، ص ۱۴۴ - ۱۴۵.

۳. مقدسی، محمد بن احمد، أحسن التقاضیم فی معرفة الاقالیم، ج ۲، ص ۵۱۹.

۴. قزوینی، ذکریا بن محمد محمود، آثار البلاد و أخبار العباد، ص ۴۷۳.

۵. همدانی (ابن فقیه)، احمد بن ابراهیم، مختصر کتاب البلدان، ص ۳۰۲ - ۳۰۳.

۶. دمشقی، محمد بن أبي طالب، نخبة الدهر فی عجائب الارض والبحر، ص ۳۸۲.

محدودهٔ جغرافیایی طبرستان، از مشرق به ولایت خراسان و گرگان، از غرب به دیار گیلان و عراق عجم، از شمال به دریای خزر، و از جنوب به ناحیهٔ ری و قومس ختم می‌شود.<sup>۱</sup> شایان ذکر است که وسعت جغرافیایی طبرستان، بر اثر تحولات سیاسی در منطقه، گهگاه تغییر یافته است.

## ۲. ورود اعراب به طبرستان

اوّلین لشکرکشی اعراب به طبرستان، در زمان خلیفهٔ دوم به وسیلهٔ نعمان بن مُقرن که فرماندهی نیروهای مهاجم را بر عهده داشت، آغاز شد. وی برادرش سُوید را برای فتح قومس فرستاد و پس از فتح آنجا، گرگان و سپس طبرستان را به صلح، تصرف کرد؛<sup>۲</sup> زیرا وجود موانع طبیعی، ورود سپاه اسلام را با مشکل مواجه می‌ساخت. بنا به گزارشی دیگر، سعید بن عاص، در زمان خلیفهٔ سوم، دشت طبرستان را فتح کرد و با پادشاه گرگان، بر دویست هزار درهم مصالحه کرد و سپس، رویان و دماوند را فتح کرد<sup>۳</sup> و اهالی جبال و ری، اموال بسیاری به او اعطا کردند.

خلفای اُموی، نمایندگان خود را به این مناطق می‌فرستادند که حاکمان محلی، گاهی با نمایندگان خلیفه درگیر می‌شدند و گاهی هم با آنان مصالحه می‌کردند؛ ولی اعراب نتوانستند بر منطقهٔ حاکمیتی داشته باشند.

با ورود اعراب به این مناطق، مردم با اسلام آشنا شدند و برای نشر اسلام در بعضی از شهرها مساجدی ساخته شد. آشنایی مردم با اسلام، موجب پذیرش علویان در منطقه گردید؛ زیرا علویان، مخالف دستگاه خلافت بودند و مردم طبرستان و دیلم و نواحی آن با آنان هم عقیده بودند. از طرف دیگر، این مناطق، پناهگاه امنی برای علویان بود.

## ۳. قدرتهای محلی در طبرستان و دیلم

طبرستان، در طول تاریخ، حکومتهای مستقل و نیمه مستقلی داشته است. سلسله‌های اصلی که از زمان ساسانیان بر طبرستان سلطه داشتند، عبارت‌اند از: قارنیان (سوخرانیان)،

۱. شیروانی، زین العابدین، بستان السیاحة، ص ۳۸۲.

۲. طبری، محمد بن جریر، تاریخ الطبری، ج ۳، ص ۱۵۳.

۳. بلاذری، احمد، البلدان و فتوحها و أحکامها، ص ۳۸۲.

باوندیان، دابوھیان (رگاوبارگان) و پادوسپانیان.<sup>۱</sup>

هريک از اين خاندانها تا چندين قرن پس از ورود اسلام، در منطقه حکومت داشتند. محل حکومت سلسله قارنيان، «جبل قارن» و متصل به فيروزکوه بود. حکومت آنان با مرگ مازيار بن قارن در سال ۲۲۴ ق، خاتمه یافت. حاكمیت سلسله باوندیان<sup>۲</sup> برای قرنهاي متماوري بر طبرستان پابرجا بود و حاكمان آنان، ملقب به «ملک الجبال»<sup>۳</sup> بودند. اين خاندان، به سه شاخه: کيوسه، اسپهيديه و کينخواريه تقسيم می شدند که هريک از آنان بر مناطقی از طبرستان، فرمانروايی داشته‌اند. حاكمیت سلسله دابوھیان نيز تا سال ۱۴۴ ق، بر دشتهای طبرستان و برخی از مناطق کوهستانی تا حدود گیلان بود که با مرگ اسپهيد خورشید، اين سلسله از میان رفت. سلسله پادوسپانیان هم تا اوایل قرن يازدهم هجری بر سر قدرت بود. فرمانروایان اين خاندان به «اسپهيد» ملقب بودند و پس از مذکور به «استاندار» و «ملک» شهرت یافتند و بر رستمدار، رویان و کجور، فرمانروایی داشته‌اند.

#### ۴. همکاري خاندانهای محلی با علویان

در آغاز دوره خلفای اسلامی، طبرستان از لحاظ سیاسی اهمیت چندانی نداشت؛ زира طبرستان، آخرین منطقه ایران بود که به تصرف اعراب درآمد و فرمانروایان محلی آنجا، حتی پس از فتوحات، مستقل بودند و سالیانه به خلفا خراج پرداخت می‌کردند، یا اينکه از طرف خلفا، همان مناطقی تحت تصرف، در اختیار آنان قرار می‌گرفت.

یحيی بن عبدالله، با همکاري خاندانهای محلی اين منطقه توانست نيروي قابل ملاحظه‌اي جمع آوري کند؛ ولی به دلایلی از نبرد، خودداری کرد. حسن بن زيد، ملقب به «داعی کبیر»، با دعوت آنان توانست در سال ۲۵۰ هجری، بسياري از مناطق را از دست کارگزاران خلفا خارج نماید. برای مثال، محمد بن رستم از ملوك کلار و چالوس، پس از بیعت با داعی، بر مقدمه لشکر محمد بن اوس حمله برد و او را شکست داد. بعد از چند روز

۱. مرعشی، سید ظهیرالدین، تاریخ طبرستان و رویان و مازندران، ص ۱۹. درباره این خاندانها و اسماء فرمانروایان و مدت حکومت و انقراض آنان، ر.ک: تاریخ طبرستان و رویان و مازندران؛ ابن اسفندیار، تاریخ طبرستان.

۲. برای آگاهی بيشتر از سلسله آل باوند و فرمانروایان آنان، ر.ک: جمعی از مؤلفان، زیر نظر کاظم بجنوردی، دائرۃ المعارف بزرگ اسلامی، ج ۱، ص ۵۸۵ - ۵۹۷ (آل باوند).

۳. چون اين خاندان، هميشه کوهستان را در تصرف خود داشتند، به آنان «ملک الجبال» می‌گفته‌ند (ر.ک: تاریخ طبرستان و رویان و مازندران، ص ۹۳).

که داعی در «پایی دشت» بود، ملوک و سران محلی (مانند: امیدوار بن لشکرستان، ویهان بن سهل، فالیزبان و فضل رفیقی) با ششصد نفر نزد او رسیدند و در همان روز، اسپهبدان طبرستان (مانند: پادوسپان، مصمغان، خورشید بن وندراند و خیاربن رستم) به داعی نامه نوشتند و حمایت خود را از او اعلام کردند.<sup>۱</sup>

در دیلمان و گیلان، سلسله‌هایی حکومت داشتند. برای مثال، وَهسُودان، پادشاه دیلمان و گیلان، با حسن بن زید برض سلیمان بن عبدالله (حاکم مازندران) همکاری کرد. جستان، فرزند وَهسُودان، از متّحدان داعی به شمار می‌رفت.

علویان با کمک خاندانهای محلی - که از قدرتمدنان منطقه به حساب می‌آمدند - و با همیاری مردم، توانستند حکومت خود را تشکیل دهند. آنان، سران و رؤسای مناطق را به عنوان حاکم همان شهر، قرار می‌دادند؛ گرچه همین خاندانهای محلی، گاه با علویان درگیر می‌شدند.

## ۵. ورود نخستین علویان به طبرستان

یحیی بن عبدالله محض<sup>۲</sup> از نوادگان امام حسن(ع)، پس از آنکه در سال ۱۶۹ هجری در قیام شهید فخر (حسین بن علی) شرکت داشت، مجروح شد و مدت‌ها مخفیانه زندگی می‌کرد. وی، طبرستان را که محل امنی برایش بود، برگزید و در سال ۱۷۵ هجری در منطقه دیلم طبرستان بر ضد هارون الرشید، قیام کرد و از این رو، تحت تعقیب خلیفه عباسی قرار گرفت. یحیی توانست از اوضاع فرهنگی و سیاسی منطقه بهره ببرد و یارانی را گرد خود آورد. او ابتدا نزد شروین بن سرخاب، از سلاطین محلی منطقه - که از خاندان آل باوند بود - رفت؛ ولی مورد حمایت او قرار نگرفت. به ناچار، با یاران خود به منطقه دیلم آمد و تحت حمایت حاکم دیلم قرار گرفت.<sup>۳</sup> عده زیادی با او بیعت کردند و او را به پیشوایی خود برگزیدند.<sup>۴</sup> اینان، از شهرها و نواحی مختلف نزد او می‌آمدند و با او بیعت می‌کردند. وقتی هارون این خبر را

۱. تاریخ طبرستان و رویان و مازندران، ص ۱۳۳.

۲. وی، عابد و زاهد بود و بیشتر علمای زمان، امامت او را پذیرفته بودند. او از بیم هارون الرشید به دیلم رفت (ر.ک: مستوفی، حمد الله، تاریخ گزیده، ص ۷۹۰).

۳. تاریخ گزیده، ص ۲۰۵.

۴. ابن طقطقا، تاریخ فخری، ص ۲۶۵؛ نخجوانی، هندوشا، تجارب السلف، ص ۱۳۸.

شنید، ناراحت شد؛<sup>۱</sup> زیرا شورش و قیام یحیی را خطر بزرگی برای خود می‌دانست؛ از این رو فضل بن یحیی برمکی را به حکومت گرگان، طبرستان و ری برگزید و او را با سپاه خود به منطقه روانه کرد تا یحیی را دستگیر نماید. فضل با هدایای گرانها برای جستان، حاکم دیلم، توانست حمایت او را از یحیی قطع کند و یحیی را به صلح، تشویق نماید. یحیی، وقتی قطع حمایت جستان را دید، به فضل گفت: به شرطی که هارون، امان‌نامه‌ای به خط خود برایش بنویسد، صلح را می‌پذیرد. فضل، این خبر را به هارون رساند. هارون، خوشحال شد و امان‌نامه‌ای برای یحیی نوشت و تعدادی از فقهاء و قضات و بزرگانی از بنی هاشم را بر آن شاهد گرفت. یحیی به همراه فضل، نزد هارون الرشید آمد. هارون در ابتدا برخورد بسیار محبت‌آمیزی با یحیی داشت و اموالی را در اختیار او قرار داد. وی، حقوق روزانه او را پرداخت می‌کرد و نهایت اکرام را در حق او به جای آورد؛<sup>۲</sup> اما بعد از گذشت چند ماه، او را به زندان انداخت<sup>۳</sup> و امان‌نامه و شاهدان بر آن را نادیده گرفت و از فقهاء خواست تا بر ابطال آن، گواهی دهند.

مسرور، خدمتگزار هارون، امان‌نامه را به محمد بن حسن، شاگرد ابویوسف، حسن بن زیاد لولوی و وهب بن وهب ابوالبختری نشان داد. محمد بن حسن، آن را گرفت و نگاه کرد و گفت: «این امان‌نامه، صحیح است و نمی‌توان آن را با خدعا و نیرنگ از بین برد»؛ اما ابوالبختری گفت: «این امان‌نامه، باطل است؛ زیرا او بین مسلمانان اختلاف انداخته و میان آنان، تفرقه ایجاد کرده است. پس خون او مباح و بر عهده من. او را بکش». مسرور، نزد هارون آمد و او را از این حریان آگاه کرد. هارون گفت: «به او بگو: اگر این امان‌نامه باطل است، آن را با دست خودش پاره کند». مسرور، سخن هارون را به ابوالبختری رساند و او آن را پاره کرد. یحیی چندان در زندان بود تا درگذشت. مردم وی را شهید می‌خوانند.<sup>۴</sup>

## ۶. شکل‌گیری نهضت طبرستان

وقتی قیام یحیی بن عمر به دست محمد بن عبدالله ظاهری به سال ۲۴۹ هجری در کوفه سرکوب شد. مستعين، خلیفه عباسی، برای قدردانی از او، اقطاعاتی که در طبرستان میان کلار و چالوس قرار داشت، به او بخشید. محمد بن عبدالله، جابر بن هارون نصرانی را

۱. تاریخ الطبری، ج ۸، ص ۲۴۲.  
۲. همان، ص ۲۴۳.

۳. تاریخ گزیده، ص ۳۰۵.

۴. اصفهانی، ابوالفرج، مقاتل الطالبين، ص ۳۱۸ - ۳۱۹؛ تاریخ الطبری، ج ۸، ص ۲۴۷.

فرستاد تا آن اقطاعات را تصرف نماید. وی بعد از تصرف اقطاعات یاد شده، زمینهای مواتی را که در اختیار مردم آن منطقه بود، به زور تصرف کرد. افزون برآن، محمد بن اویس، از طرف سلیمان بن عبدالله، کارگزار طاهریان در طبرستان، قسمتهايی از طبرستان را بین فرزندان خود تقسیم کرد و در حق مردم، ستم فراوانی روا می داشت.

محمد و جعفر، فرزندان رستم، به دلیری و شجاعت و اطعام مردم و کمک کردن به آنان، معروف بودند و از سویی، خاندان پادوسپان، کلار و چالوس را در اختیار داشتند.<sup>۱</sup> آن دو با کمک مردم به مقابله با جابر پرداختند و او از ترس به نزد سلیمان رفت. آن دو از مردم دیلم برای رویارویی با کارگزاران خلیفه عباسی کمک خواستند و با آنان، همپیمان شدند که برای تنظیم کارها، یکی از بزرگان علوی را به رهبری انتخاب کنند.

محمد و جعفر، از این نارضایتی مردم که از ستم کارگزاران طاهری بهویژه محمد بن اویس به ستوه آمده بودند، استفاده کردند. از طرفی، علویان در منطقه به حسن سلوک و تظلم خواهی<sup>۲</sup> معروف بودند. آنان، نزد محمد بن ابراهیم که به زهد، تقوا و دانش مشهور بود،<sup>۳</sup> رفته و گفتند که: «ما از ظلم جماعت محمد بن اویس به جان آمدیم و شما و آبا و اجدادتان، همواره مقتدای اهل اسلام بوده‌اید. ما می‌خواهیم که سید والایی از آل محمد را بر خود حاکم گردانیم تا درین ما به عدالت، سلوک نماید؛ چه، باشد که بر تو بیعت کنیم تا به حرکت تو ظلم او مندفع گردد».<sup>۴</sup>

محمد بن ابراهیم، در پاسخ آنان گفت: من اهلیت این کار را ندارم؛ ولی دامادی دارم که شجاع و در امور جنگی، مجرّب است و بسیاری از حوادث را پشت سر گذاشته است. او اکنون در ری ساکن است. اگر نامه مرا نزد او ببریم، به کمک و نیروی او مقصود شما برآورده می‌شود.

۱. تاریخ الطبری، ج ۹، ص ۲۷۲؛ ابن اثیر، علی بن ابی کرم، المکمل فی التاریخ، ج ۶، ص ۱۵۹.

۲. آملی، اولیاء الله، تاریخ رویان، ص ۶۴.

۳. ابن اسفندیار، تاریخ طبرستان، ص ۲۲۸؛ تاریخ طبرستان و رویان و مازندران، ص ۱۲۹.

۴. تاریخ طبرستان و رویان و مازندران، ص ۱۲۹. در منابع دیگر است که «ما از ظلم این جماعت به جان آمدیم، و اسلام و ایمان با شمامست، ... با ما عدل و راستی کنند و به سیرت محمد(ص) و علی(ع) بروند...» (تاریخ رویان، ص ۶۴).

## فرمانروایان علوی در طبرستان

ردیف	فرمانروایان	سالهای حکومت	نحوه مرگ	مکان
۱	حسن بن زید (داعی کبیر)	۲۵۰ - ۲۷۰ ق	بیماری	آمل
۲	محمد بن زید	۲۷۰ - ۲۸۷ ق	مقتول	در نزدیکی گرگان

- از سال ۲۸۷ تا ۳۰۱ ق، طبرستان در دست سامانیان بود.

۳	حسن بن علی اُطروش (ناصر کبیر)	۳۰۴ - ۳۰۱ ق	مرگ طبیعی	آمل
۴	حسن بن قاسم (داعی صغیر)	۳۰۴ - ۳۱۶ ق	مقتول	طبرستان

## ۷. فرمانروایان علوی در طبرستان

## ۱-۷. حسن بن زید، داعی کبیر (۲۵۰ - ۲۷۰ ق)

وقتی نامه محمد بن ابراهیم به حسن بن زید رسید، از دعوت مردم استقبال کرد و نماینده‌ای فرستاد تا اطلاع دهد که او اکنون در سعید آباد (نزدیک کلار) است. مردم و بزرگان کلار به استقبال او آمدند و بر اقامه کتاب خدا و سنت پیامبر (ص) و امر به معروف با وی بیعت کردند.<sup>۱</sup> وی، مبلغانی را به چالوس و نواحی آن فرستاد. سادات آن نواحی به همراه محمد بن ابراهیم، از حسن بن زید استقبال کردند. وی چند روزی در کجور ماند و نماز عید فطر را در مصلای آن شهر خواند و مردم را به قیام، فرا خواند.<sup>۲</sup> این قیام مردمی چنان جاذبه داشت که حسین بن محمد المهدی حنفی، عالم اهل سنت چالوس، فرستادگان حسن بن زید را به حضور پذیرفت و با اجازه او در مسجد جامع آن شهر، براساس کتاب خدا و سنت پیامبر (ص) برای داعی کبیر، بیعت گرفتند.<sup>۳</sup>

داعی کبیر به سوی آمل رفت و مردم شهرهای مسیر حرکتش با او بیعت کرده، کارگزاران طاهری را از شهرها اخراج می‌کردند. آنگاه، جنگ شدیدی میان او و محمد بن اوس - که مانع ورود داعی به شهر آمل بود - درگرفت و محمد بن اوس، شکست خورد و نزد سلیمان بن عبدالله، کارگزار طبرستان رفت. داعی، شهر را تصرف کرد و برای شهرهایی که از دست

۱. تاریخ طبرستان، ص ۲۲۹.

۲. همان، ص ۲۲۹؛ تاریخ طبرستان و رویان و مازندران، ص ۱۳۰.

۳. تاریخ طبرستان و رویان و مازندران، ص ۱۳۰.

طاهریان خارج شده بود، حاکمانی برگزید. وی محمد بن عبدالعزیز را به حکومت رویان، جعفر بن رستم را به حکومت کلار و محمد بن عباس را به حکومت چالوس گماشت و انتخاب حاکم آمل را به خود مردم واگذاشت و آنان، محمد بن ابراهیم را به امیری خود برگزیدند.<sup>۱</sup> داعی، سپس مبلغانی به شهرهای دماوند و فیروزکوه، که در محدوده ری بود، فرستاد<sup>۲</sup> و خود به طرف ساری حرکت کرد و بدون درگیری، شهر را به تصرف درآورد و سلیمان به سوی خراسان گریخت. از این پس، طبرستان برای مدتی روی آرامش به خود دید. داعی برای گسترش نهضت، مبلغانی را به خارج از نواحی طبرستان فرستاد.

معتر، خلیفه عباسی، وقتی خطر فعالیت گسترده علویان را در خارج از مناطق طبرستان احساس کرد، سپاهی به فرماندهی مفلح اعزام کرد تا قدرت داعی کبیر را در هم بشکند. در این درگیری، بسیاری از دیلمیان همراه او کشته شدند و از طرفی، عده‌ای از سران محلی طبرستان، مفلح را در این جنگ، یاری کردند.<sup>۳</sup> سپس مفلح به سوی ساری رفت و حسن عقیقی، حاکم علوی، در مقابلة با او شکست خورد.<sup>۴</sup> مفلح، آنگاه به سوی آمل پیشروی کرد و به تعقیب داعی کبیر، که مشغول جمع آوری نیرو بود، پرداخت. داعی به طرف دیلمیان حرکت کرد و در مناطق کوهستانی، درگیری سختی به وقوع پیوست که بسیاری از دیلمیان و یاران داعی کشته شدند.

مفلح، قصد تعقیب داعی را داشت؛ اما به سبب مرگ خلیفه به ری احضار شد<sup>۵</sup> و از ادامه تعقیب، باز ماند. پس از خروج مفلح از منطقه، داعی کبیر به کمک دیلمیان، بار دیگر بر طبرستان تسلط یافت و به نواحی خارج از آن حمله کرد و در رمضان ۲۵۶، ری را به تصرف درآورد.<sup>۶</sup> وی حتی در سال ۲۵۷ هجری برگرگان، که در اختیار طاهریان بود، تسلط یافت. همین شکست طاهریان، به زوال آنان انجامید.

در این زمان، یعقوب لیث صفاری در سیستان قدرتی پیدا کرده بود. یکی از مخالفان او به نام عبدالله سگزی که به طاهریان پناه برده بود، به محمد بن طاهر اعلام کرد که از طرف خلیفه، قصد مقابله با علویان را دارد. از طرفی، بعضی از کارگزاران ناراضی از محمد، از

۱. تاریخ طبرستان، ص ۲۳۰. ۲. همان، ص ۲۳۱.

۳. تاریخ الطبری، ج ۹، ص ۴۰۶؛ الكامل فی التاریخ، ج ۶، ص ۲۰۴.

۴. تاریخ طبرستان، ص ۲۳۹.

۵. تاریخ الطبری، ج ۹، ص ۴۰۷؛ الكامل فی التاریخ، ج ۶، ص ۲۰۵.

۶. همان، ج ۹، ص ۴۷۴.

یعقوب دعوت کردند تا بدان ناحیه لشکرکشی کند.<sup>۱</sup> یعقوب به بهانه تحويل ندادن عبدالله سگزی، بدون درگیری نیشابور را تصرف کرد و محمد بن طاهر را دستگیر کرد و به زندان انداخت. عبدالله سگزی نیز به داعی پناه برد.

یعقوب با تجهیزات کامل نظامی ای که به دست آورده بود، به طرف گرگان حرکت کرد. وی از حسن بن زید خواست که عبدالله سگزی را که به او پناه برده، تحويل دهد؛<sup>۲</sup> اما حسن بن زید، از تحويل دادن او خودداری کرد. داعی پس از درگیری با سپاهیان یعقوب، شکست خورد و شهرهای آمل، ساری و رویان به دست سپاهیان یعقوب افتاد.

یعقوب، از مردم رویان، مالیات سنگینی می‌گرفت و آنان را چنان در مضيقه مادی قرار داد که غذا و لباس نداشتند.<sup>۳</sup> مردم بر کارگزاران یعقوب، شورش کردند و مقربان را آتش زدند. از طرفی، یعقوب به تعقیب داعی که در کوهستان بود، پرداخت؛ ولی وجود راههای کوهستانی و عدم شناخت از محیط منطقه و بارانهای پیاپی، موجب شد تا او از تعقیب داعی دست بردارد. یعقوب، ماندن سپاه خود را در منطقه، باعث خسارت‌های فراوانی برای خود دید از این رو، آنجا را ترک کرد و به گرگان آمد. داعی کبیر با کمک دیلمیان، بار دیگر توانست بر طبرستان تسلط یابد؛ ولی حاکمان محلی و دشمنان خارجی او بارها سر به شورش برداشتند که داعی توانست آنها را سرکوب نماید. داعی در سال ۲۷۰ هجری در اثر بیماری درگذشت.<sup>۴</sup>

## ۲-۷. محمد بن زید (۲۷۰-۲۸۷ ق)

محمد بن زید، برادر حسن بن زید (داعی کبیر)، دانشمندی فقیه، ادیب، عارف و شاعر بود.<sup>۵</sup> وی به سال ۲۷۰ هجری جانشین حسن شد. او پیش از آن، برادر را در استمرار نهضتش یاری داده بود و مقام علمی و معنوی و سابقه او در نهضت، سبب شد که داعی کبیر، در اواخر عمرش از مردم و خواص برای او بیعت بگیرد. محمد بن زید، به هنگام مرگ برادر در گرگان بود. چون خبر درگذشت حسن را شنید، به سوی ساری حرکت کرد؛ اما سید ابوالحسین احمد بن محمد بن ابراهیم، داماد داعی کبیر، از فرصت استفاده کرد و از مردم آمل برای خود بیعت گرفت و جمعی از بزرگان دیلم را با بذل و بخشش، با خود همراه کرد و اموال و خزانی داعی را تصرف کرد و به چالوس رفت و مدت ده ماه حکومت کرد.

۱. *الکامل فی التاریخ*، ج ۶، ص ۲۴۲.

۲. همان، ص ۲۶۴.

۳. *تاریخ طبرستان*، ص ۲۴۵.

۴. همان، ص ۲۴۹.

۵. *الکامل فی التاریخ*، ج ۶، ص ۲۴۴.

۶. *الکامل فی التاریخ*، ج ۶، ص ۴۰۴.

از طرفی، محمد بن زید، در ساری لشکری فراهم آورد و به سوی چالوس حرکت کرد و از غفلت ابوالحسین در آنجا بهره برد و او را دستگیر کرد و به آمل آورد و خزانه به غارت رفته داعی را از او پس گرفت. سپس او را به ساری فرستاد تاکسی ازوی اطلاعی پیدا نکند.<sup>۱</sup> وی در سال ۲۷۲ ق، به ری حمله برد،<sup>۲</sup> ولی موقیتی به دست نیاورد و به آمل بازگشت. وی وقتی از انصراف حمله سپاه حاکم خراسان رافع بن هرثمه به گرگان خبردار شد، توانست بدون درگیری آنجا را تصرف کند.

محمد بن زید با اسپهبد، یکی از حاکمان محلی، اختلاف پیدا کرد و زمینهای او را تصرف کرد. اسپهبد، نزد حاکم خراسان رافع بن هرثمه رفت و با حمایت او به جنگ محمد بن زید آمد و او را شکست داد. رافع، افزون بر خسارت وارد کردن بر مردم، از حاکم دیلمان بر عدم همکاری با محمد، پیمان گرفت. رافع، حتی اموال امانتی محمد نزد حاکم دیلمان را گرفت<sup>۳</sup> و مناطقی از جمله ری و قزوین را بر محدوده حاکمیت خود افزود؛ اما محمد بن زید، بار دیگر به جمع آوری نیرو و یاری دیلمیان و حمایت جستان، در نواحی چالوس با محمد بن هارون، نماینده رافع، به جنگ پرداخت و مغلوب شد.

رافع، داعیه استقلال در سر داشت و معتقد، خلیفه عباسی، به همین دلیل، خراسان را به عمرو بن لیث واگذار کرد. عمرو به مقابله با رافع برخاست کرد و او را شکست داد. رافع به طبرستان فرار کرد<sup>۴</sup> و با محمد بن زید، به این شرط که گرگان از آن او باشد، بیعت کرد.<sup>۵</sup> پس از چندی، رافع در درگیری با عمرو، شکست خورد و به خوارزم رفت؛ لیکن مردم آنجا به سبب ظلمش او را کشتند و سرش را برای عمرو فرستادند. وی نیز سر را نزد معتقد عباسی فرستاد.<sup>۶</sup>

از این به بعد، طبرستان و گیلان، تحت تسلط محمد بن زید قرار گرفت<sup>۷</sup> و وی به اداره امور آنجا پرداخت، به طوری که آوازه همت، مرؤت، دانش، سخاوت، امانتداری و وفای او در همه جا پیچید.<sup>۸</sup>

۱. تاریخ طبرستان، ص ۲۵۱. ۲. همان، ص ۲۵۲.

۳. تاریخ طبرستان و رویان و مازندران، ص ۱۳۹.

۴. مسعودی، علی بن الحسین، مروج الذهب...، ج ۳، ص ۱۵۴؛ تاریخ طبرستان، ص ۲۵۴.

۵. تاریخ طبرستان و رویان و مازندران، ص ۱۴۰. ۶. تاریخ طبرستان، ص ۲۵۶.

۷. تاریخ طبرستان و رویان و مازندران، ص ۱۴۱.

۸. تاریخ طبرستان، ص ۲۵۶؛ تاریخ طبرستان و رویان و مازندران، ص ۱۴۱.

در همین حال، میان عمرو بن لیث و امیر سامانی جنگ در گرفت و امیر سامانی، خراسان را به تصرف درآورد و معتقد عباسی، حکومت خراسان و مناطق دیگری را به او سپرد. اسماعیل سامانی، پس از قتل عمرو بن لیث، در فکر گسترش قلمرو خود بود و محمد بن هارون را برای جنگ با علویان به طبرستان فرستاد. در درگیری میان آن دو، پیروزی برای علویان رقم خورد؛ ولی محمد بن هارون با نیرنگ، دستور عقبنشینی سپاه را صادر کرد که سبب از هم پاشیدگی سپاه محمد بن زید شد و موجبات شکست آنان را فراهم ساخت. محمد بن زید در این درگیری کشته و فرزندش اسیر شد.<sup>۱</sup> محمد بن هارون، سرِ محمد را با فرزند اسیرش، زید به بخارا نزد امیر سامانی فرستاد، او هم زید را زندانی کرد. زید چندی بعد از زندان آزاد شد و در بخارا سُکنا گزید.<sup>۲</sup>

### ۳-۷. حسن بن علی اطروش،<sup>۳</sup> ناصر کبیر<sup>۴</sup> (۳۰۴ - ۳۰۱ ق)

محمد بن هارون، پس از پیروزی بر محمد بن زید، با حمایت حاکمان محلی برای مدتی بر طبرستان فرمانروایی کرد. ناصر کبیر، پس از کشته شدن محمد بن زید - که از یاران همیشگی او بود - قیام کرد و چون از حمایت حاکمان محلی طبرستان برخودار نبود، به ری پناه برد. پس از مدتی، محمد بن هارون برای مخالفت با سامانیان، با ناصر کبیر بیعت کرد؛ ولی امیر سامانی، سپاهی را روانه طبرستان کرد و بر آنجا تسلط یافت. سامانیان در آغاز با مردم آنجا رفتار خوبی داشتند؛ ولی پس از مدتی تغییر روش دادند و با برخورد حشنه و گرفتن مالیات سنگین از مردم، سبب نارضایتی آنان شده، زمینه قیام مردم را فراهم ساختند. در مدت سیزده سال حکومت سامانیان بر طبرستان، ناصر کبیر در دیلمان و گیلان به فعالیت فرهنگی پرداخت و پایگاه‌هایی برای خود در برخی نواحی ایجاد کرد. وی، شاگردانی را تربیت کرد و به مناطق مختلف فرستاد و در دوره حکومت خود، توانست بسیاری از مردم را که بر دین زرتشتی بودند، مسلمان کند.<sup>۵</sup> وی برای استمرار حرکت خود و توجه دادن مردم به اسلام، در شهرها مساجدی بنا کرد.<sup>۶</sup>

۱. صابی، ابواسحاق، المتنزع من کتاب التاجی، ص ۴۷.

۲. تاریخ طبرستان، ص ۲۵۶.

۳. اطروش: کسی که گوشش نمی‌شنود، در فارس گویند او کر است (لغت‌نامه دهخدا).

۴. الكامل فی التاریخ، ج ۶، ص ۴۸۰. لقب دیگر وی «ناصر الی الحق» است (ر.ک: المتنزع من کتاب التاجی، ص ۴۹؛ تاریخ طبرستان و رویان و مازندران، ص ۱۴۴). ۵. تاریخ طبرستان و رویان و مازندران، ص ۱۴۴.

۶. الكامل فی التاریخ، ج ۶، ص ۴۸.

مردم طبرستان که از کارگزاران سامانی ستم بسیار دیده بودند، ناصر کبیر را به قیام تشویق کردند و او با کمک نیروهای آماده، کارگزاران سامانی را از آنجا اخراج کرد و بر طبرستان، تسلط یافت. وی فرزندش ابوالحسن احمد را به رویان<sup>۱</sup> و حسن بن قاسم را به چالوس<sup>۲</sup> و عبدالله بن حسن عقیقی را به ساری فرستاد.

استقبال مردم آمل از ناصر کبیر، قابل وصف نیست. وی، همراه آنان به منزل حسن بن زید، پایه‌گذار دولت علویان، وارد شد. برخورد نیکوی او با مردم که همراه با عدل و انصاف بود، حاکی از فضل و تقوای او بود<sup>۳</sup> و همین برخورد او موجب شد حاکمان نواحی طبرستان و دیلم با او بیعت کنند. گرچه بعضی از حاکمان محلی با او درگیر بودند؛ ولی حمله دوباره سپاه سامانی بر طبرستان و شکست آنان، سبب شد تا بار دیگر حاکمان محلی دست از مخالفت با او بردارند.

وی پس از استقرار حکومت، به امور مذهبی و معنوی مردم پرداخت و امور اجرایی طبرستان را به حسن بن قاسم سپرد. ناصر کبیر، او را به گیلان و دیلمان فرستاد<sup>۴</sup> تا حاکمان محلی آنجا را به اطاعت فراخواند؛ اما حاکمان محلی، با وعده حسن را فریفتند و با تحریک آنان، وی دست به شورش زد و ناصر کبیر را دستگیر کرد و به قلعه لاریجان فرستاد.<sup>۵</sup> مردم آمل، رفتار رشت او را با ناصر کبیر نیستنیدند و گفتند: «شما با امام خویش، این روا دارید، مسلمان نباشید و بدتر از شما در جهان، قومی نتوانند بود».<sup>۶</sup>

لیلی بن نعمان، که از سرداران دیلم و نایب ناصر کبیر در گیلان و سپس ساری بود، به محض اطلاع یافتن از زندانی شدن ناصر، بی‌درنگ به آمل آمد و حسن بن قاسم را دستگیر و اطرافیان او را پراکنده کرد. سپس، ناصر کبیر را آزاد ساخت و حکومت را به او سپرد.

ناصر کبیر، حسن بن قاسم را بخشید و به گیلان تبعید کرد و پس از مددتی، شفاعت فرزندش ابوالحسین احمد را در حق او پذیرفت و آزادش ساخت. ابوالحسین، دخترش را به عقد حسن در آورد و ناصر کبیر، حکومت گرگان را به او سپرد<sup>۷</sup> و ابوالقاسم جعفر، فرزند

۱. تاریخ طبرستان، ص ۲۶۸. ۲. همان، ص ۲۶۹.

۳. همان، ص ۲۶۹؛ تاریخ طبرستان و رویان و مازندران، ص ۱۴۵.

۴. نقل دیگر آن است که: «به او گفت: گیلان و دیلمان را به تو دادم» (ر.ک: گیلانی، شیخ‌علی، تاریخ مازندران، ص ۶۸).

۵. تاریخ طبرستان و رویان و مازندران، ص ۱۴۶؛ تاریخ مازندران، ص ۶۹.

۶. تاریخ رویان، ص ۷۹؛ تاریخ طبرستان، ص ۲۷۴.

۷. تاریخ طبرستان، ص ۲۷۴؛ تاریخ طبرستان و رویان و مازندران، ص ۱۴۷.

دیگرش را برای یاری حسن بن قاسم فرستاد؛ ولی ابوالقاسم، میانه خوبی با او نداشت، به او کمک نکرد و ترکان گرگان، او را به شهر راه ندادند. وی نیز به ناچار به قلعه‌های آنچا پناه برد و بعد از مدتی به آمل برگشت و سپس به گیلان رفت.

پس از مدتی، ناصر کبیر، حکومت را رها کرد و آن را به دامادش، حسن بن قاسم، که وی را شایسته رهبری می‌دید، سپرد و خود به امور دینی مردم پرداخت و از تمام نقاط جهان برای استفاده از دانشش نزد او می‌آمدند.<sup>۱</sup> وی به سال ۳۰۴ هجری درگذشت.

#### ۴ - ۷. حسن بن قاسم، داعی صغیر (۳۰۴ - ۳۱۶ ق)

ابوالحسین احمد، در گیلان از مرگ ناصر کبیر آگاه شد و دامادش حسن بن قاسم را به آمل آورد و حکومت را به او سپرد؛ ولی برادرش ابوالقاسم جعفر با حسن بیعت نکرد.<sup>۲</sup> با این حال، حسن بن قاسم بالقب «داعی صغیر»، حکومت را به دست آورد. وی، نخست احمد و جعفر از فرزندان ناصر را به حکومت گرگان گمارد تا حملات سپاه سامانی را دفع کنند؛ اما جعفر، نزد حاکم ری محمد بن صعلوک رفت و او را علیه داعی صغیر به قیام دعوت کرد تا طبرستان را تصرف کند. جعفر، متوجه شد در صورت تصرف طبرستان، خطبه به نام امیر سامانی بخواند و شعار عباسیان را زنده نماید.<sup>۳</sup> محمد بن صعلوک، طبرستان را تصرف کرد و داعی صغیر به گیلان فرار کرد.

حکومت جعفر، بیش از هفت ماه دوام نیاورد. داعی صغیر با کمک مردم -که از حکومت جعفر بن ناصر ناراضی بودند- توانست بر طبرستان تسلط یابد. وی از اختلافات داخلی سامانیان بهره برد و لیلی بن نعمان، سردار خود را برای تصرف شهر نیشابور فرستاد و او پس از تصرف شهر به نام «داعی» خطبه خواند. وی پس از آن، شهر طوس را تصرف کرد؛ ولی شهر به محاصره سپاه سامانی درآمد. لیلی نیز در درگیری به همراه بسیاری از سپاهیانش کشته شد. سپاه سامانی بعد از این پیروزی به گرگان حمله کرد و نتوانست آن را تصرف کند. لذا با دادن تلفات زیاد، مجبور به عقب‌نشینی شد.

داعی صغیر، پس از دفع نیروی دشمن با توطئه‌های داخلی مواجه شد. فرزندان ناصر، دست به شورش زدند و وی مجبور شد به یکی از حاکمان محلی پناه ببرد. او هم داعی را

۱. همان، ص ۲۷۵.  
۲. همان، ص ۲۷۶.

۳. تاریخ طبرستان و رویان و مازندران، ص ۱۵۰.

تحویل حاکم ری داد و او داعی را در «آلموت» زندانی کرد. پس از کشته شدن حاکم ری، داعی از زندان آزاد شد و پس از رهایی به گیلان و دیلمان رفت و با حمایت بزرگان طبرستان و با بذل و بخشش اموال در میان مردم و یاری آنان، به سوی طبرستان حرکت کرد و آمل و ساری را فتح کرد و فرزندان ناصر را در گرگان شکست داد و با پدر زنش احمد، مصالحه کرد.

از این رو، امیرنصر سامانی برای دفع حملات داعی صغیر، سیمجرور را به گرگان روانه کرد. سیمجرور از داعی خواست از گرگان صرف نظر کند؛<sup>۱</sup> ولی داعی نپذیرفت. در آغاز جنگ، سیمجرور شکست خورد؛ اما با تجدید نیرو توانست سپاه داعی را شکست دهد. داعی بار دیگر با کمک رؤسای دیلم، ماکان بن کاکی و علی بن بابویه، گرگان را تصرف کرد. از سوی دیگر، اختلاف داخلی میان علویان شدت یافت و فرزندان ناصر با همکاری برخی رؤسای دیلم، علیه داعی شورش کردند. وی از توطئه آنان آگاه شد و به کوه‌ها گریخت.<sup>۲</sup> پس از آن، ابوالحسین احمد به آمل آمد و حکومت را به دست گرفت و به شهرها نایب فرستاد. وی پس از دو ماه حکومت در سال ۳۱۱ق، درگذشت.

پس از وی، ابوالقاسم جعفر به حکومت رسید که بعد از یک سال حکومت به سال ۳۱۲ق، درگذشت. پس از او، مردم با فرزندش ابوعلی بیعت کردند. ماکان، تلاش کرد تا اسماعیل فرزند جعفر، نوه دختری خود را به حکومت برساند؛ ولی ابوعلی از توطئه آنان آگاه شد و در درگیری‌ای که بین آنان پیش آمد، اسماعیل و عمومیش به قتل رسیدند و بار دیگر، داعی در سال ۳۱۵ق، حکومت را به دست گرفت و در درگیری با اسفار بن شیرویه به سال ۳۱۶ق، کشته شد. از آن پس، کسی مانند داعی پیدا نشد تا بتواند بر تمام طبرستان حکومت کند. اگر چه برخی از علویان در بخشهايی از طبرستان، حاکمیت محدودی داشتند؛ اما توفیق چندانی که بتوانند بر همه طبرستان تسلط یابند، به دست نیاوردند.

## ۸. تحولات فرهنگی دوره علویان

هجرت علویان به طبرستان و دیلم، تأثیرات فرهنگی مهمی در آن مناطق بر جای نهاد. وقتی

۱. سیمجرور، به عنلت تمایلی که به شیعیان اسماعیلی پیدا کرده بود، چندان میل نداشت که در این مأموریت با شیعیان علوی درگیر شود (ر.ک: بیات، عزیزالله، تاریخ ایران از ظهور اسلام تا دیلمه، ص ۲۶۷).

۲. تاریخ طبرستان، ص ۲۸۶.

یحیی بن عبدالله وارد آنچا شد، مردم دیلم را به اسلام دعوت کرد، و مسجدی بنا کرد.<sup>۱</sup> او قلوب مردم را به سوی اسلام سوق داد. بعدها حضور علویان در منطقه، به تدریج بر افکار و اذهان مردم، تأثیرات مثبتی گذاشت، بهخصوص که مردم، آنان را به پاکی، زهد و تقوا می‌شناختند.<sup>۲</sup>

حسن بن زید (داعی کبیر)، در همان آغاز حرکت خود به مردم اعلام کرد: برای بر پاداشتن کتاب خدا و سنت پیامبر (ص) و امر به معروف و نهی از منکر با شما بیعت می‌کنم.<sup>۳</sup> وی حرکت تبلیغی خود را بر همین اساس که نشان از خط مشی معین او دارد، آغاز کرد و برای کارگزاران خود، دستورالعملی بدین شرح صادر کرد تا بدان عمل کنند:

۱. به کتاب و سنت پیامبر (ص) و آنچه که به طور یقین از امیر المؤمنان علی(ع) در اصول و فروع رسیده، عمل شود.

۲. حضرت علی(ع) را بر همه امت برتر بدانند.

۳. مردم را از اعتقاد نسبت به جبر و تشبیه، به شدت بازدارند و از دشمنی با موحدان که به عدل و توحید معتقدند، برحذر باشند.

۴. «بسم الله الرحمن الرحيم» را با صدای بلند (به جهر) در نمازها بخوانند.

۵. در نماز صبح، قنوت را به جا آورند.

۶. برای نماز میت، پنج تکبیر بگویند.

۷. هنگام وضو گرفتن، مسح کفشهای ترک شود.

۸. «حتی علی خیر العمل» در اذان و اقامه گفته شود.<sup>۴</sup>

حسن بن زید، با این منشور به تبیین حکومت دینی خود پرداخت و مبلغانی را به شهرها

۱. محلی، ابوالحسن حمید بن احمد، حدائق الوردية في مناقب أئمة الزيدية، ص ۱۹۷.

۲. تاریخ طبرستان، ص ۲۲۸.

۳. همان، ص ۲۲۹؛ تاریخ طبرستان و رویان و مازندران، ص ۱۳۰: «علی إقامة كتاب الله و سنة رسوله والأمر بالمعروف والنهي عن المنكر».

۴. همان، ص ۲۴۰؛ اعتمادالسلطنة، محمدحسن خان، تاریخ طبرستان (التدوین فی أحوال جبال شروین)، ص ۱۲۹ (با اندکی اختلاف در لفظ): «تأمرهم بأخذ الرعایا بما فيه جملة قد رأينا، أن تأخذ أهل عملک بالعمل بكتاب الله و سنة رسول الله (ص) و ما صلح من أميرالمؤمنین علی بن أبي طالب(ع) فی أصول الدين و فروعه، و بإظهار تفضيله على جميع الأمة، و تنهاهم أشد النهي عن القول بالجبر والتشبیه، مکائد الموحدین القائلین بالعدل و التوحید و عن التحکم بالشیعة، و عن الروایة فی تفضیل أعداء الله و أعداء أمیرالمؤمنین، و تأمرهم بالجهر ببسم الله الرحمن الرحيم، و بالحاق «حتی علی خیرالعمل» فی الأذان و الإقامة و أن يجعل الإقامة مثنی مثلی و تحذر من تعدی أمرنا، فليس لمن أمرنا، و رأينا إلا سفك دمه و انتهاك محارمه فقد أغدرنا من أغدرنا و السلام».

روانه کرد. شاعری در مدح او قصیده‌ای خواند که مطلع آن، این بود: «الله فرد و ابن زید فرد». داعی کبیر بر او فریاد زد که: خاک بر دهانت! چرا نمی‌گویی: «الله فرد و ابن زید عبد؟ از تختی که بر آن نشسته بود، خود را بر زمین انداخت و صورت خود را بر خاک مالید و خدای را تسبیح کرد و می‌گفت: «خدا، یکی است و پسر زید هم بنده است». <sup>۱</sup> همان شاعر، روز نوروز، نزدش آمد و قصیده‌ای خواند که مطلع آن با «لای نهی» شروع می‌شد. بر او بانگ زد و گفت: چرا چنین نگفته‌ی:

عزه الداعی و یوم المهرجان  
لاتقل بُشری ولکن بشريان.

شاعر گفت: ای سید، افضل ذکرها، «لا الا الله» است که او لش حرف نفی است. داعی گفت: «أحسنت، أحسنت أيها الشاعر!». <sup>۲</sup>

وی در ترویج مذهب زیدی، کوشابود و کسانی را که چهره نفاق در مذهب داشتند می‌آزمود و سپس آنان را می‌کشت. <sup>۳</sup>

وی در امور مذهبی سختگیر بود. وقتی به او خبر دادند که محدثی در گرگان از دشمنان علی(ع) است، او را تا زمان مرگش زندانی کرد<sup>۴</sup> و چون دید بر دیوار محله‌ای در آمل نوشته بود: «القرآن کلام الله غير مخلوق ومن قال مخلوق فهو كافر»، مدتی درنگ کرد و چون دوباره به آن محله بازگشت و دید آن نوشته پاک شده است، لبخندی زد و گفت: «سوگند به خدا، از مرگ رهایی یافتید». <sup>۵</sup> گرچه این طور حکم کردن، با هیچیک از مذاهب اسلامی سازگاری ندارد و نهایت این است که قائل به این عقیده را می‌توان به زندان انداخت. امام رضا(ع) و امام هادی(ع) فرمودند که: قرآن، کلام خداست و بس. <sup>۶</sup> بنابراین، نظر داعی، مخالف نظر امامان معصوم(ع) است.

داعی کبیر، فقیهی دانشمند بود و تألیفاتی از جمله کتاب الجامع فی الفقه، کتاب البیان و کتاب

۱. تاریخ طبرستان، ص ۲۴۰؛ الكامل فی التاریخ، ج ۶، ص ۳۳۸؛ تاریخ رویان، ص ۶۸؛ مروج الذهب...، ج ۴، ص ۲۵۱ - ۲۵۳.

۳. پیروان این مذهب اعتقاد داشتند که امام کسی است که فاطمی؛ یعنی از نسل امام علی(ع) و فاطمه زهرا(س) باشد و شمشیر قیام در دست داشته باشد و با دشمن مبارزه کند. (شهرستانی، الملل والنحل، ص ۱۳۷) از این روی متابعت و پیروی از او را لازم می‌دانستند. گروهی از شیعیان کوفه زید بن الحسین(ع) را به امامت خود برگزیدند. وی در کوفه قیام کرد تا به شهادت رسید و پس از او فرزندش یحیی در طبرستان قیام کرد، ورود آنان به طبرستان با آموزه‌های زیدی همراه بود. <sup>۴</sup> تاریخ طبرستان و رویان و مازندران، ص ۱۳۷.

۵. حمزه بن یوسف، تاریخ جرجان، ص ۶۰۹؛ جعفریان، رسول، تاریخ تشیع در ایران، ج ۱، ص ۲۹۴.

۶. تاریخ طبرستان، ص ۲۴۱. <sup>۷</sup> صدوق، محمد بن علی، التوحید، ص ۲۲۴.

الحجّة فی الامامة داشته است<sup>۱</sup> و پایه‌های علمی، فقهی و عقیدتی شیعه با تأییفات او در طبرستان، استوار شد.

از برخی از گزارشها به دست می‌آید که قبل از تشکیل دولت علوی، برخی از مناطق طبرستان از جمله گرگان، پیرو شیعه امامی بوده‌اند.<sup>۲</sup> احمد بن یحیی جرجانی، از مؤلفان برجسته شیعی است که در قرن سوم به دست محمد بن طاهر به شهادت رسید.<sup>۳</sup> سختگیری‌های داعی نسبت به مخالفان مذهب، نشانه آن است که او برای ترویج مذهب، تلاش می‌کرد. از طرفی، گاهی این اختلاف آشکار میان زیدیه به عنوان « أصحاب السیف » و امامیه وجود داشت. در تفسیر منسوب به امام حسن عسکری(ع)، راوی نقل کرده است که پدران ما از اصحاب امامی‌اند و در استرآباد، زیدی‌ها بیشترند. حسن بن زید، ملقب به « الداعی الى الحق الزیدی » بر منطقه حکومت دارد و بسیاری از مخالفان خود را کشته است.

به همین جهت، ما از این منطقه خارج شدیم و خدمت امام عسکری(ع) رسیدیم.<sup>۴</sup>

مادلونگ، درباره گرایش مذهبی حسن بن زید می‌گوید: در سیاست مذهبی خود، به گونه‌ای رسمی، آداب و شریعت شیعه و کلام معتزلی را رواج داد.<sup>۵</sup> فضای فرهنگی در زمان محمد بن زید در طبرستان، به گونه‌ای بود که کسی جرأت مخالفت نداشت و حتی اهل سنت در منطقه تقیه می‌کردند.<sup>۶</sup>

۱. ابن ندیم، الفهرست، ص ۲۴۴.

۲. راوندی، سعید بن هبة الله، الخراچ و الجراح، ج ۱، ص ۴۲۴ - ۴۲۵.

۳. طوسی، محمد بن حسن، رجال الطوسی، ص ۱۹۳ (ش ۸۸۴).

۴. التفسیر المنسوب الى الامام عسکری(ع)، ص ۱.

۵. مادلونگ، ویلفرد، فرقه‌های اسلامی، ص ۱۴۳.

اعتقاد زیدیان این است که هر کس از نسل حسن(ع) و حسین(ع) و قائم بالسیف باشد، امامت، حق اوست و مردم مؤمن باید از او پشتیبانی نمایند. در ایران، برخی از پیروان قاسم بن ابراهیم حسنی (م ۲۴۶هـ)، مکتب زیدی را رواج دادند در نوشته‌های او درباره امور مذهبی، سؤالاتی که بعضی از مردم طبرستان کردند، وجود دارد (ر.ک: فرقه‌های اسلامی، ص ۱۴۲). یحیی هادی الى الحق، نوہ قاسم بن ابراهیم که پایه گذار حکومت زیدی درین است، در زمان حاکمیت محمد بن حسن به آمل آمد و به پیروانش اجازه داد که او را « امام » بخوانند. وی طبرستان را ترک کرد؛ ولی پیروان او در امور دینی، خود را تابع او می‌دانستند، گرچه از حکومت محمد بن زید، حمایت می‌کردند. حسن بن علی (ناصر کبیر) که در سال ۳۰۱ قدرت را در طبرستان به دست گرفت، قاسم بن ابراهیم را از مراجع دینی خود می‌دانست؛ اما نظریه‌های دینی اش با او متفاوت بود (ر.ک: فرقه‌های اسلامی، ص ۱۴۳). همین اختلافات در مذهب زیدی، موجب برخوردهای فرقه‌ای میان زیدیان گشت. پیروان قاسم را « قاسمیه » و پیروان ناصر را « ناصریه » می‌نامند. اختلافات میان این دو فرقه به حدی شدید بود که هر فرقه‌ای، دیگری را کافر می‌شمرد.

۶. تقیه، یعنی خودداری کردن از اظهار عقیده و مذهب خویش در مواردی که ضرر مالی یا جانی یا عرضی متوجه شخصی باشد یا پنهان کردن مذهب خود یا احتیاط در مقابل کسی که مذهب دیگری دارد (ر.ک: دهخدا، علی‌اکبر،